

[مرحله اول از مفهوم داشتن جمله شرطیه بالوضع 1](#_Toc88320170)

[مرحله دوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه بالانصراف 2](#_Toc88320171)

[مرحله سوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه به وسیله اطلاق 2](#_Toc88320172)

[تقریب اول 2](#_Toc88320173)

[تقریب دوم 2](#_Toc88320174)

[تقریب سوم 2](#_Toc88320175)

[تقریب چهارم 2](#_Toc88320176)

[تقریب پنجم 3](#_Toc88320177)

[تقریب ششم 3](#_Toc88320178)

[مرحله چهارم از مفهوم داشتن جمله شرطیه، ذکر مویدات 3](#_Toc88320179)

[موید عرفیه 3](#_Toc88320180)

[موید نقلیه 4](#_Toc88320181)

[نکته نهایی استاد 4](#_Toc88320182)

[وجوه مفهوم نداشتن جمله شرطیه 5](#_Toc88320183)

[وجه اول: امکان نیابت شرطی از شرط دیگر 5](#_Toc88320184)

[جواب مرحوم آخوند 5](#_Toc88320185)

[وجه دوم: مفهوم نداشتن جمله شرطیه به دلالات ثلاث 5](#_Toc88320186)

[جواب مرحوم آخوند 6](#_Toc88320187)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ادله کسانی که قائل به مفهوم شرط بودند، تمام شد. بحث در چهار مرحله بود.

# مرحله اول از مفهوم داشتن جمله شرطیه بالوضع

جمله شرطیه دلالت بر خصوصیت مستتبعه بالوضع دارد. مرحوم آخوند در این مرحله منکر وضع بود. ظاهرا همه متاخرین منکر هستند؛ ولی بحث در مدلول جمله شرطیه بود. مرحوم آخوند فرمود: مدلول جمله شرطیه لزوم بین جزاء و شرط است. جمله شرطیه اتفاقیه مجاز است. مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرمود: مدلول جمله شرطیه لزوم نیست؛ بلکه فقط فرض متلو است. شما هستید که ادعای لزوم و جزا را بر شرط مترتب می­کنید. مرحوم نائینی فرمود: جمله شرطیه ظهور در لزوم و ظهور در ترتب جزاء بر شرط به نحو علیت دارد. علت منحصره را ادعا نکرد و فقط علیت را ادعا کرد. البته ایشان ادعای وضع نداشت.

# مرحله دوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه بالانصراف

حالا که دلالت وضعیه نیست، آیا دلالت انصرافیه دارد یا نه؟ این دلالت نیز مورد انکار واقع شد. این که ترتب جزاء بر شرط منصرف به ترتب جزاء بر شرط به نحو منحصر باشد، صحیح نبود.

# مرحله سوم از مفهوم داشتن جمله شرطیه به وسیله اطلاق

این دلالت اضعف از دلالت انصرافیه است. دلالت انصرافیه انس بین لفظ و معنا است و دلالت اطلاقیه به وسیله مقدمات حکمت و نیاز به تلاش دارد. در این دلالت تقاریبی بود.

## تقریب اول

یک تقریب این بود: ترتب و لزوم که معنای ادات شرط است، اطلاق دارد. چه شرط دیگری باشد و چه نباشد. اطلاق را در معنای حرفی جاری کرده بود. قیاس به واجب نفسی شده بود. مرحوم آخوند جواب داد.

## تقریب دوم

تقریب دوم از حیث موثریت بود. سبقه او قارنه شیئ اخر ام لا. از این که موثر دیگری مطرح نشده است، کشف می­شود علت منحصره همین شرطی است که ذکر شده است. این مطلب هم جواب داده شد که این بیان کار موالی نیست. موالی چنین اراده ای ندارند.

## تقریب سوم

مهمترین تقریب همین تقریب سوم است. تقریب سوم در کلام صاحب فصول بود که عدم ذکر عدل بود. مثل واجب تخییری. اگر عدل را ذکر نکند ظاهرش در انحصار است.

ممکن است اطلاق در ناحیه شرط باشد که همان جواب مرحوم آخوند است. اطلاق شرط معنا ندارد. اگر دو شرط هم باشد مدلول کلام فرقی ندارد.

## تقریب چهارم

تقریب چهارم تقریب مرحوم نائینی و اطلاق جزاء بود. اصل جزاء که مطلق است و هیچ قیدی ندارد حالا وقتی که یک شرط پیدا کرد، اطلاق از ناحیه همان شرط شکسته می­شود و نسبت به سائر شروط اطلاق دارد. مثل واجب تخییری می­شود و اشکال مرحوم آخوند مندفع شد و از حرف نائینی دفاع کردیم و در دراسات هم همین اطلاق جزاء مختار مرحوم خویی بود؛ ولی ایشان مدعی است که اطلاق شرط مدعای مرحوم نایئنی است. ما گفتیم اطلاق جزاء مراد مرحوم نائینی است و حرف متینی است.

## تقریب پنجم

تقریب دیگر تقریب مرحوم صدر بود و آن هم اطلاق احوالی بود و آن را بررسی کردیم.

## تقریب ششم

تقریب دیگری هم وجود دارد: نفس همین که تعلیق آورده است که ما از قدیم الایام همین را می­گفتیم و این که زیادی کلام غالبا دلالت بر زیادی معنا دارد. یعنی یک نکته ای در تعبیر به اگر وجود دارد.

گاهی اوقات شأن شرط موضوعیت و مسوق لبیان موضوع است، در انجا نکته جاری نیست. ختنه بدون رزق ولد معنا ندارد. یا سائل گفته است اگر زید آمد اکرامش کنم، جواب داده می­شود اگر زید امد اکرامش کن. در این جا نکته ای در کار نیست.

گاهی اوقات با شرط می­خواهد یک چیز دیگری مطرح کند. هر کجا جمله شرطیه نکته آن فقط معنای جدیدی، غیر ثبوت عند الثبوت، باشد، معنایش انتفاء عند الانتفا است. اینکه جزاء یا شرط اطلاق دارد، در ارتکاز مردم نیست. تحلیل ارتکاز مردم این است: تعبیر به اگر و تعلیقی کردن، مفهوم دارد. به نظر ما صیاغت شرط و تعلیق اگر نکته دیگری نداشته باشد، انتفاء عند الانتفاء است. مرحوم بروجردی در تعلیقه بر کفایه این مطلب را مطرح کرده است. وجه مفهوم داشتن نحوه تکلم و کلام زائد و اضافه کردن است. به نظر ما زیادی کلام ظهور در زیادی معنا دارد.

# مرحله چهارم از مفهوم داشتن جمله شرطیه، ذکر مویدات

## موید عرفیه

ما مویدات عرفیه­ای به نام احتجاج مردم به وسیله مفهوم را مطرح کردیم. فی حد نفسه در مقام احتجاج در مقام محاوره تمسک به مفهوم می­کنند و اگر کسی انکار مفهوم کند، اگر قرینه نباشد، مردم نمی­پذیرند.

## موید نقلیه

مویدات نقلیه هم اعم از آیات و روایات را مطرح کردیم. استظهار این که این جملات برای بیان مفهوم آورده شده است، به نظر ما واضح است. بهترین روایت روایت ذیل آیه شریفه «فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه» بود. صاحب فصول هم به روایتی ذیل آیه شریفه «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» تمسک می­کند که حضرت فرمود: من شهد الشهر فلیصمه، یعنی حضر. واضح است که اگر شهود نکرد، فلم یصم. نفس این خطاب دال بر عدم وجوب صوم است.

این که شیخ حر عاملی در فوائد طوسیه مدعی است که 125 ایه در قران وجود دارد که مفهوم ندارند و روایات هم الوف الوف وجود دارد که مفهوم ندارد، به نظرم محل نزاع را درست نرسیده است. خیلی از موارد مسوق لبیان موضوع است و نکته مفهوم را ندارد. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علیک فاتوا » اگر شک ندارد دیگر هیچ. به نظر ما خیلی از ایات مفهوم دارد و این که خیلی از آنها هم مفهوم ندارد به خاطر بیان موضوع بودن است. «لا تکرهوا فتیاتکم علی البغا ان اردن تحصنا» برای بیان موضوع است.

## نکته نهایی استاد

کلمه تعلیق، شرط، شرط منحصر، در شریعت نسبت به این گونه موارد مطرح نیست و مساله مفهوم داشتن منوط به این موارد نیست. این مطالب اصطلاحاتی است که اهل معقول و فلسفه آورده­اند. شرط چیزی است که دخیل در حکم شارع است. اگر حکمش را معلق بر شرطی کرد، معنایش این است که اگر شرط نبود، حکم هم نیست. اصلا ما نمی­فهمیم علت به چه معنا است ولی وقتی که می­گوید ان جائک زید، از آن مفهوم استظهار می­کنیم.

اگر هم ما نتوانستیم برای دلالت جمله شرطیه بر مفهوم وجه پیدا کنیم، باز هم دلالت دارد. دلالت یعنی ظهور عرفی و خطابات ملقای به عرف هستند و مردم از جمله شرطیه انتفا عند الانتفا می­فهمند. حالا ما اگر نتوانیم تحلیل کنیم، دلیل بر مفهوم نداشتن نیست.

به عبارت دیگر، این تقاریب ادله و وجوه بعد از وقوع است. ما نمی­خواهیم با این مطالب ثابت کنیم که جمله شرطیه مفهوم دارد. شرط قطعا مفهوم دارد، ما می­خواهیم تحلیل کنیم که چگونه شرط مفهوم دارد.

# وجوه مفهوم نداشتن جمله شرطیه

مرحوم آخوند به ادله منکرین هم متعرض شده است. ما گفتیم این منکرین معلوم نیست که در قلبشان منکر باشند؟ در بحثهای اصولی منکر هستند و الا در عمل به جمله شرطیه استناد می­کنند.

## وجه اول: امکان نیابت شرطی از شرط دیگر

این وجه به مرحوم سید مرتضی نسبت داده شده است. بیان مطلب: نیابت شرطی از شرط دیگری بمکان من الامکان. یک امر متعارف و در شریعت هم واقع شده است. مثلا «واستشهدوا شهیدین من رجالکم» یک جمله شرطیه است. اگر به یک شاهد مرد، شاهد دیگری اضافه شد، شهادتش را قبول کنید. همین که به دنبال قوه هستند، معلوم می­شود که خیلی صاف نیست. از طرفی دو زن هم فی الجمله جای یک رجل می­توانند قائم شوند؛ پس یک شاهد رجل خصوصیت ندارد. یا قسم در بعضی از موارد جایگزین شاهد دوم می­شود. در هر جمله شرطیه همین امکان و احتمال وجود دارد. در نتیجه انحصار استفاده نمی­شود. لذا چون که نیابت ممکن است، انحصاری در کار نیست.

### جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است: شما که می­گویید نیابت شرطی از شرط دیگری امکان دارد، قائلین به مفهوم این مطلب را انکار نمی­کنند. اصلا یک بحثی به نام تعدد الشرط و تعدد جزاء دارند. ادعای آنها این است: ظاهر از جمله شرطیه عدم نیابت و انحصار است. شما باید یک وجهی بیاورید که ظهور را انکار کنید، نه این که ثبوتا امکان دارد و اثباتا هم فی الجمله واقع شده است.

حالا اگر مواردی که نیابت داشت، کثرت داشت و این مطلب را ایشان ادعا می­کرد، یک صورتی داشت؛ ولی ما کثرت نیابت را قبول نداریم. باز هم محل نزاع خلط شده است. محل نزاع جایی است که جمله شرطیه باشد و مسوق برای بیان موضوع و قرینه در کار نباشد، بحث می­شود که ظهور در وجوب دارد یا نه.

مرحوم آخوند می­گوید باید بگویید که مفهوم داشتن دلیل ندارد، نه این که نیابت امکان دارد.

## وجه دوم: مفهوم نداشتن جمله شرطیه به دلالات ثلاث

جمله شرطیه اگر دلالت بر مفهوم داشته باشد باید به یکی از دلالت ثلاث باشد. یا باید مطابقی باشد که منتفی است چرا که دلالت مطابقی ثبوت عند الثبوت است، تضمنی معنا ندارد که انتفاء عند انتفاء باشد؛ چرا دلالت مطابقی و تضمین در این صورت تقابل دارند. دلالت التزامی هم ندارد؛ چرا که باید لزوم بیّن به معنای اخص باشد در حالی که از جمله شرطیه، مفهوم زود به ذهن نمی­آید والا اصلا اختلافی رخ نمی­داد.

### جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است: هر چند که هیچ کدام یک از دلالات نیستند؛ ولی مدعی مفهوم می­گوید به وسیله دلالت التزامی مفهوم استفاده می­شود و شما باید نکته دلالت التزامی داشتن را انکار کنید. باید منبه بیاورید و بیان مدعی مفهوم را از بین ببرید.

عمده کلام مرحوم آخوند این بود که وجه مفهوم داشتن را تخریب می­کرد. ایشان گفت: منشا دلالت یا وضع و یا اطلاق و یا انصراف است که همه را جواب داد.

مرحوم آخوند در نهایت می­گوید: ما قیل او ما یمکن ان یقال را مطرح کردیم و جواب دادیم. تعبیر به یمکن ان یقال برای وجوهی است که مطرح نشده و قابلیت طرح شدن را دارد.

ادامه بحث در جلسه آینده